

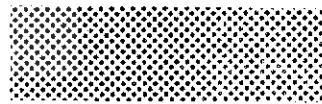
نگاهی به: فلسفه، اصول و روشهای تربیتی (در دوره ابتدایی)

• دکتر محمود نوالی
• قسمت اول

تعلیم و تربیت تأثیر و تصرفی است در انسان برای بهبود وضع زندگی اجتماعی و فردی جوامع بشری. اما این اقدام خیر خواهانه، مبتنی بر طرز تفکر هر کس و هر قومی است، به عبارت دیگر بر فعالیت تربیتی همراه خود حامل دلایلی است که بستوانه آن فعالیت و محرک آن است. هر عملی که مبتنی بر این دلایل نباشد بی تاریخ، تقلیدی و با در هوا خواهد بود. روشن است که قبول دلایل امری یا فلسفه آن و اجرای آن در عمل دو چیز جداگانه است، ما نظر سقراط را که در آن دانایی اساس اخلاق و رفتار تلقی شده می پذیریم ولی اجرای آن را با تحلیل دلایل امر و با توجه با آفات و لحظات زندگی واقعی و عوامل سازنده رفتار میسر می دانیم و تنها دانایی و حکمت را واقعی به مقصود نمی شماریم.

بی تاریخی سیاست ها و روشهای تعلیم و تربیت وقتی است که دلایل انتخاب و اجرای روشی در ذهن سیاست گزاران، صریح و قابل دفاع نباشد، و یا معلمین حامل دلایل کافی برای دفاع از عملی که می کنند نباشد و در جواب اینکه چرا اینطور عمل می کنید، پاسخ استنباطی نداشته بلکه در این حد جواب می دهند که این امر دستور وزارتی است، بخشنامه شده، دیگران هم اینطور عمل

* انسان مانند نفس کشیدن که یک امر طبیعی و فطری است، میل به دانستن و توجه به نادانی و جهل خود را نیز همواره با خود دارد هر انسانی که سالم باشد، بالطبع میل به دانستن دارد و متوجه جهل خود می شود.



* یکی از علل عدم رضایت و انتقاد اغلب ما از زندگی واقعی همین جانشینی بزرگان به جای ما بوده است که اجازه نداده اند، زندگی را با مشکلات خاص آن لمس کنیم و مراحل طولانی نیل به هدفها را احساس و شهود نماییم.

می کنند، من فقط عامل اجرای دستورات هستم. در چنین احوالی می توانیم بگوئیم که مربی بدون فلسفه عمل می کند، یعنی برای رفتارهای خود دلیل و منطق مقبول ندارد، و در واقع آموزش و پرورش به بیراهه افتاده است، و مقصود اصلی را دنبال نمی کند، در نتیجه به هدف نهایی تربیت نایل نخواهد شد. به عبارت دیگر فعالیت های تعلیم و تربیت ماشین وار، خالی از خردمندی و فاقد نظم و نسق بوده و ناظر به هدف پیش بینی شده نمی باشد.

پس هر فعالیت تربیتی در هر دوره از پرورش، مخصوصاً در مهمترین زمان پی ریزی شخصیت افراد، یعنی در دوره ابتدایی، باید حامل دلایل مکفی و به عبارت دیگر باید دارای فلسفه باشد.

● معنی فلسفه در عصر حاضر و در ساحت تعلیم و تربیت

انسان مانند نفس کشیدن که یک امر طبیعی و فطری است، میل به دانستن و توجه به نادانی و جهل خود را نیز همواره با خود دارد هر انسانی که سالم باشد، بالطبع میل به دانستن دارد و متوجه جهل خود می شود.^۱ اصولاً هر کس بنا بر تمهیدات تربیتی و شرایط اقتصادی و فرهنگی خود، پاسخی برای سئوالات و مجهولات خود پیدا می کند. مجموعه این پرسش ها و پاسخ های استدلالی و تعقلی، فلسفه شخصی یا قومی را به وجود می آورد. پس فلسفه برای کسانی مطرح می شود که متوجه جهل و نادانی خود بشوند و به فکر تبدیل نادانی به دانایی باشند. با توجه به همین ویژگی انسان است که او به عنوان حیوان فلسفی تعریف شده،^۲ و گفته اند که فلسفه برای انسان امر تقنینی نیست بلکه امر ضروری می باشد.^۳ و نیز گفته اند الحکمة ضالة المومن یعنی فلسفه و حکمت گمشده مؤمن است.^۴ البته هر انسان طبیعی سالم به طور نظری این حال را دارد، مگر اینکه جامعه و یا تعلیم و تربیت، او را مریض و از خود بیگانه کرده باشد. پرسش، مبتنی ذات انسان است و تنها اوست که از کیفیت وجود سؤال می کند،^۵ به قول مارتین هایدگر فیلسوف معاصر آلمانی «پرسش، رسم گوش دادن به

ندای وجود و هم همدلی و همداستانی با احکام آن است.^۶ هرمان هسه می گوید: «همیشه باید سؤال کرد همیشه باید شک کرد».^۸

در مورد مسئله بسیار اساسی تربیت نیز هر عملی، از آغاز حتماً باید حامل دلایل و فلسفه ای باشد، یعنی از نامگذاری بچه تا اولین رفتار پدر و مادر و معلمین دوره ابتدایی، و در ادامه کار نیز، وجود دلایل مبتنی بر واقعیت های ملموس ضروری می باشد تنها این دلایل باید نه تنها در محدوده عقل، بلکه با توجه به هیجانات طبیعی کودکان نیز، تنظیم شود، تا جایی که گاهی ممکن است خلاف منطق عمل کردن، عالی ترین منطق تلقی شود! مثلاً گاهی سکوت در برابر دلایل دروغ بچه ها در باب ننوشتن تکالیف، بهترین روش استدلالی خواهد بود، یا خودداری از عصبانیت، زمانی که بچه تمام خوردنی های خریداری شده توسط مادر را بدون دادن حتی یک دانه به مادر نصاب می کند. در آن مقام نمی توان چنین استدلال کرد که من همه آنها را خریده ام، من حامل آنها بوده و مالک آنها هستم، توانصاف نداری، حتی یکی از آنها را به من نمی دهی! پس مستحق فلان مواخذه و فلان عنوان هستی!

● سیاست گذاری ها و روش های تعلیم و تربیت در دوره ابتدایی

باید روش های تعلیم و تربیت و انتخاب اهداف آن با توجه به مصداق های عینی باشد و از واقعیت های ملموس و انضمامی سر چشمه بگیرد. فلسفه تعلیم و تربیت یعنی دلایل ما در مورد هدایت فکر و رفتار کودکان باید بر تجارب کافی و آمار و استنباط مبتنی باشد. همانطور که شناخت خصوصیات کودکان در بهبود تعلیم و تربیت امری مسلم است، شناخت واقعیت های مربوط به تعلیم و تربیت ابتدایی نیز ضرورت دارد یعنی بهتر است تمام مشکلات و مسائل موجود را آنطور که هست ترسیم نماییم و قبل از این مرحله هرگز به تعیین کمال مطلوب مبادرت نورزیم دلیل این قبیل پیشنهادات این است که بیانات نظری ممکن است منز و

بعضی از مربیان ذهن خود را معیار قرار می دهند و احوال کودک را فراموش می کنند و چون در آرزوی کمال فوری کودکان هستند، ضرورت تمرین و مراحل ممارست را فراموش می کنند و بلافاصله جانشین او می شوند و مسئله او را حل می کنند و گاهی به خط خود و با عصبانیت، جواب مسئله را روی تخته سیاه می نویسند.

خالی از عیب و دل انگیز به نظر رسد، یعنی با حذف موانع موجود و بیخ و خم های واقعی، هدف نهایی تنظیم شود، با روش برخورد با بچه ها به صورت ایده آلی تعیین و ترسیم شود که مثلاً باید معلم حوصله داشته باشد، یا دانش آموز باید دائماً در حال گوش دادن و دارای تمرکز حواس باشد، این قبیل دستورالعمل ها، دلپسند هستند ولی منتج نمی باشند. به همین جهات است که امروزه ویژگی تعلیم و تربیت عبارت از «ضعف روح تحقیق و انتقاد از شاگرد و دانشجو، قبول سخن استاد به عنوان امر مسلم...»^۱ است. بهتر آن است که با ملاحظه مشکلات موجود، اولین قدمی را که می توان به سوی همان اهداف عالی برداشت، استخراج نمود، به عبارت دیگر، مراتب و درجات پیشرونده به سوی هدف را باید لحظه به لحظه پیدا کرد. مثلاً برای عادت دادن کودکان به تفکر و ظریف بینی و راستگویی لازم است، در همان محیط کلاس و مدرسه و خانواده عامل به آنها بود و

شرایط راستگویی را دقیقاً فراهم نمود، باد دادن تحمل و بردباری به کودکان باید با اجرای مداوم و غیر منقطع آن عملی شود، نمی توان واقعیت را تماماً در اختیار گرفت، تأثیر در واقعیتها و تغییر آنها به مرور و با مقدمه چینی به دست می آید، حکیم سنایی می فرماید:

هر کسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد
درد باید مرد سوز و مرد باید گامزن
سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن^۱

معنی تازه تعلیم و تربیت در عصر ما ذکر دلایلی است در ساخت رفتارهای گوناگون چون حاضر و غائب کردن، سؤال کردن، نگاه کردن، یادگیری صنعت یا کشاورزی که آنها را معنی دار و دارای قصد می سازد. البته تحقق هر مقصودی تمرین لازم دارد و خروج از وضع موجود و سیر به سوی آنچه هنوز نیست، بی ممارست میسر نیست. « کمی تمرین لازم است تا آدمی بتواند قدری از خود و آرای خود فاصله بگیرد». « همانطوری که مهارت در بازی فوتبال آبی نمی باشد، یا خطاطی دفعتاً به انسان اعطا نمی شود، همانطور حصول هر خصیصه و رفتاری در انسانها بدون تمرینات مداوم، آن هم با استمداد از راه و روش خاص خودممکن نمی باشد. بنابراین، پیشنهاد می شود در کلاسهای ابتدایی و حتی در هر محیط دیگر، تحمل و حوصله و خودداری از جانشینی به جای کودکان در انجام کارهایی که آنها خودشان می توانند انجام دهند، اصل اساسی سیاست ها و تدابیر تربیتی محسوب شود. بنابراین لازم است، هرگز در انجام کارها و تفکر، جانشین بچه ها نشویم.

● جانشینی به جای بچه ها

اجمالاً یادآوری می نمایم که بزرگسالان، از جمله پدران و مادران در برابر بچه های خود، و معلمان در برابر

دانش آموزان خویش معمولاً حوصله تماشا و تحمّل کارهای نافص و ناسخته آنها را ندارند. زیرا بزرگسالان در انجام کارهای مربوط به کودکان، ظاهراً، مهارت دارند و خود را متبحر و ماهر احساس می کنند، بدین جهت شکیبایی و صبر خود را برای ملاحظه اعمال نابخسته کودکان از دست می دهند و به زودی زبان به نصیحت و راهنمایی می گشایند، و «اصل ضروری تمرین کردن» را مورد غفلت قرار می دهند، و چون با نصیحت تنها، کمال عملی و عقلی حاصل نمی شود و مراد به دست نمی آید، بدین جهت عجزولانه به حل عملی مشکل کودکان و به انجام کارهایی که آنها باید انجام دهند، اقدام می کنند، یعنی جانشین آنها در انجام امور می شوند و یا به جای آنها فکر می کنند و پاسخ می دهند، حتی در بعضی موارد امکان نمی دهند بچه ها نام خودشان را در برابر سؤال دیگران ذکر کنند، در صورتی که انجام آن کارها به وسیله کودکان، معنی واقعی محیط زندگی و بیچ و خم و مشکلات نسبی آن را به آنها می فهماند، و آنها را در برابر موانع و مشکلات آگاهتر و از همه مهمتر، وجود موانع را برای کودکان عادی می سازد. اما جانشینی بزرگسالان مانع فهم صحیح واقعیت می شود، و اجازه نمی دهد تا کودکان با خود اشیا و وقایع لقاء پیدا کنند. ۱۲ در نتیجه دانش آموزان به سوی آمال پرستی و راحت طلبی و بیزاری از واقعیت هدایت می شوند.

یکی از علل عدم رضایت و انتقاد اغلب ما از زندگی واقعی همین جانشینی بزرگان به جای ما بوده است که اجازه نداده اند، زندگی را با مشکلات خاص آن لمس کنیم و مراحل طولانی نیل به هدفها را احساس و شهود نمائیم. دکمه کردن لباس توسط خود کودک یا برداشتن غذا از بشقاب و به دهان بردن آن توسط خود بچه، تمریناتی ضروری هستند که معنی زندگی و مشکلات آتی را کم کم به کودک تفهیم می کنند. عهده دار شدن انجام وظایف بچه خیانت عظیمی است که مانع فهم صحیح زندگی و معنی آنات مختلف آن می شود. نتیجه این رفتارهای غلط، به وجود آوردن افرادی است که در برابر کوچکترین دشواریها و طبیعی ترین آنها، زبان به گلابه می گشایند و به جای حرکت

و عمل، از خود و اطرافیان خود منجر می گردند، در نتیجه زندگی در نظر آنها دشوار و فرار کردنی می نماید.

به هر حال مربیان فاقد فلسفه تربیتی مستدل، با عهده دار شدن انجام کارهای کودکان امکان تمرینات بدنی و ممارست های فکری را از کودکان سلب می کنند، شاید مثالی دیگر برای نشان دادن مقصود، کمک بیشتری نماید: وقتی دانش آموزی در کلاس اول ابتدایی در برابر تخته سیاه به یک مسئله ساده، مثلاً جمع $9+15=?$ می پردازد، بعضی از مربیان ذهن خود را معیار قرار می دهند و احوال کودک را فراموش می کنند و چون در آرزوی کمال فوری کودکان هستند، ضرورت تمرین و مراحل ممارست را فراموش می کنند و بلافاصله جانشین اومی شوند و مسئله او را حل می کنند و گاهی به خط خود و با عصبانیت، جواب مسئله را روی تخته سیاه می نویسند این قبیل رفتارهای نادرست را در باب برداشتن اشیا توسط کودکان، مطالعه و فهم مطلب، لباس پوشیدن، خوردن غذا، جواب دادن به سؤالات، اظهار نظر و غیره می توان ملاحظه نمود. حاصل این کار به ظاهر کمک و دلسوزی است ولی در باطن سلب آزادی و مسدود کردن راه تکامل طبیعی و خشکاندن سرچشمه استعداد های بچه و جلوگیری از شکوفایی آنهاست، و نتایج نامطلوب زیر را به دنبال دارد:

- ۱ - مانع تمرین و ممارست فکری و بدنی است که خود مانع کسب مهارت ها می شود.
- ۲ - امکان احساس و لمس مشکل و صعوبت های زندگی را از انسان سلب می کند.
- ۳ - چون به جای دانش آموز تصمیم می گیریم، قدرت تصمیم گیری و چشیدن مزه داوری و انتخاب را از آنها سلب می کنیم.
- ۴ - چون همواره در کارهای کودکان و فرزندان دخالت می کنیم، کم کم آنها را افرادی غیر مصمم و مقلد و ناتوان باری آوریم و از او موجودی بیحال و تنبل می سازیم. چقدر سنجیده و پسنجیده خواهد بود که ما اهداف خود را پس از مطالعه دقیق واقعیت ها انتخاب نمائیم و به خاطر تنبلی، تمام مشکلات خود را در ذهن حل و فصل نمائیم.